

مردی که به هیچ تبدیل شد!

سیزدهم خرداد ماه مصادف است با سالمرگ خمینی. آخوندی که همه عمرش را در درون حجره ها گذرانید و بر قوانین و الزامات سیاسی و اقتصادی امروز دنیا هیچگونه آگاهی نداشت. آخوندی که بنام خدا و نماینده خدا بر روی زمین به کشور پهناور اهورانی ما حدود ۱۱ سال حکومت کرد و حاصلش عبارت بود از ۲ میلیون کشته و معلول، بیش از نهمصد میلیارد دلار خسارت و خرابی به شهرهای کشورمان ناشی از جنگ عراق، بیش از ۲۰۰ هزار زندانی، بیش از ۵ میلیون تن معتاد مواد مخدر، بیش از ده میلیون بیکار و ۵ میلیون آواره در سراسر دنیا، بیش از ۵۰٪ مریض روانی و ترویج فحشا، دزدی و قتل و کشتار و غارت اموال ملی، کشتادن مردم به خرافات و به قهقرا کشیدن یک کشور در حال پیشرفت از جاده سازندگی بسوی نابودی و سر انجام هدر دادن بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار ارز مملکت و از بین بردن غرور ملی و هزاران درد بی درمان دیگر.

او نارندی بود که بدون مقدمه از آسمان به نوفل لو شاتو در پاریس نزول اجلال کرد و پس از زد و بند های تجاری و سیاسی و قول و قرار های لازم با شرق و غرب توسط همان بی وطنان در لباس روشنفکری با هواپیمای ار فرانس به ایران پرید و در هواپیما نیز همه احساسات خود را با یک **هیچ** گفتن خلاصه کرد و ملت هم تحت تاثیر همین وطنفروشان مکار و خائن به پیشواز او رفت و تصورش این بود که این اجنبی پرستان باصطلاح روشنفکر بهتر از دیگران میفهمند.

او در دوازدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۸ خورشیدی حکومتی بنام الله در روی زمین بنیانگذاری کرد که نه فقط حکومتی بود خیالی و بی اطلاع از واقعیت های جهانی، بلکه حکومتی ریا و فریب نیز بود که بنام خدا دروغ گفته میشد و بنام اسلام فریب داده میشد.

او در یکصد روز اقامت در نوفل لو شاتو صد ها وعده بی پشتوانه داده بود که همه را در دوران حکومت خویش پس گرفت. متن همه این قول و تعهد ها را در مجموعه دو هزار صفحه ای سخنان او که توسط بنیاد امام خمینی در تهران بچاپ رسیده است میتوان یافت.

بموازات این وعده ها روسای جمهوری من در آوردی و بدون اختیار ولایت فقیه و نخست وزیران من در آوردی او و آیت الله های عظاما و غیر عظاما، حجت الاسلام های ریز و درشت در خطبه های نماز جمعه خود و در فرصت های دیگر در طول ماه ها و سالها هزاران دروغ دیگر تحویل مردم دادند که آنها را نیر به نوبه خود در مطبوعات جمهوری اسلامی من در آوردی ولایت فقیه میتوان مشاهده کرد. علاوه بر اینان رئیس مجلس شورای اسلامی، ایران را بعد از آمریکا و شوروی بزرگترین قدرت موشکی جهان اعلام کرد. وزیر دفاع مزده ساختن پیشرفته ترین هواپیمای جنگی دنیا را با الهام از رهنمود های آیت الله منتظری در کارخانه های هواپیما سازی در ایران را داده، رئیس کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که بر مبنای حدیث دست اولی که از پیامبر اسلام و امیر المومنین و امام چهارم به دست او رسیده سربازان ملت شهید پرور ما از قم بسوی کربلا خواهند رفت و پس از تصرف کامل عراق به بیت المقدس سرازیر خواهند شد و در آنجا یهودیان را یکی، یکی مثل گاو میش سر خواهند برید.



وزارت ارشاد اسلامی نیز در نشریه خود خبر داد که فضانورد آمریکائی هنگام ورود به کره ماه بانگ اذان و الله اکبر شنیده است و درگرما گرم جنگ عراق و ایران، آنقدر صاحب الزمان های نورانی و غیر نورانی به دیدار پاسداران و بسیجیان آمدند که نهایتا بدست صدام کافر اسیر شدند.

اما رویا رونی با واقعیت ها، از همان نخستین روز ها و ماه های رژیم مردمی را که در انتظار تحقق وعده های رهبران انقلاب نشسته بودند روزی از پس روز دگر به سرخوردگی بیشتر کشانید، چون بآنها وعده قاطع در باره آزادی های سیاسی و اجتماعی، در باره عدالت قسط اسلامی و عدم دخالت روحانیت در حکومت داده شده بود و در برگشت به ایران نیز وعده آب و برق و اتوبوس و خانه رایگان بر این وعده ها افزوده شده بود.

در دهم اسفند ماه سال ۱۳۵۷ رهبر به اصطلاح انقلاب! در مدرسه فیضیه قم به ملت صریحا اعلام کرد؛ که «فقط باین دلخوش نباشید که ما برایتان مسکن میسازیم و آب و برق و اتوبوس را برای مستمندان مجانی میکنیم البته همه اینها را میکنیم، اما دلخوش به همین مقدار نباشید، ما هم معنویت شما را عظمت میدهیم و هم دنیایتان را آباد میکنیم و هم آخرتتان را!!»

با اتکا به چنین قول ها و وعده ها بود که ساخاروف معروف علی اصغر حاج سید جوادی نویسنده باصطلاح روشنفکر ما که چندی قبل هم جایزه ای بهمین مناسبت از دست هم پالگی های خود دریافت داشت در آستانه بازگشت رهبر انقلابش به تهران در روزنامه جنبش نوشت: «امام میآید با صدای نوح و با تیشه ابراهیم، با عصای موسی و با صفای عیسی و با قرآن محمد و خطبه هائی که انسان را فریاد میکند، وقتی که او بیاید دیگر کسی به کسی دروغ نمیگوید، کسی به درب خانه خود قفل نمیزند، کسی به باجگذاران خراج نمیدهد. مردم برادر هم میشوند و نان شادیشان را به عدل و صداقت تقسیم میکنند. صبح بیداری و بهار آزادی لبخند میزند. حق به جای خود مینشیند و اثری از باطل و خیانت و نفرت در روزگار نمیماند که این کلام خدا است درسوره مبارکه (اسرى)»

با این همه تنها چند ماه پس از استقرار رژیم نوح و عیسی و محمد و موسی مردم به اصطلاح انقلابی! تحت تاثیر این مدعیان روشنفکری خود را با موج فراگیری از اعدام ها کشتار ها بستن قلم ها و خاموش کردن صدا ها و یورش به دانشگاه ها و قبضه کردن حکومت توسط آخوند ها و سلطه مطلق چماق و ژ-۳ روبرو یافتند و در آنجا که به تعهدات برق، آب و نفت و مسکن مجانی مربوط میشد از زبان همان رهبر انقلابشان شنیدند که: «این منطق باطل است که بگویند ما انقلاب کردیم که مثلا کشاورزیمان ترقی کند و یا مثلا اقتصادمان، اینها که دم از اقتصاد میزنند خیال میکنند که انسان هم حیوان است و کارش خورد و خوراک، الاغ هم زیربنایش همه چیزش اقتصاد است. اسلام از این شوخی ها ندارد، ما اصلا این دانشگاه ها را نمی خواهیم. ما میخواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که شعارش این نباشد که میخواهیم ایران متمدن و آباد داشته باشیم. ما با این دانشگاه ها از اساس مخالفیم.»

مجله اکونومیست در سال ۱۹۷۶ میلادی یعنی سه سال قبل از باصطلاح انقلاب نوشت:

"ایران با سرعت برای صنعتی شدن آماده میشود. رشد اقتصادی و در آمد سرانه این کشور تا چند سال قبل یکی از کشورهای عقب افتاده بود، فوق تصور است در حالیکه عموم کشورهای جهان دچار بیکاری و تورم هستند، در ایران هیچ نمونه از بیکاری یا مسئله ای بنام بحران بیکاری

بچشم نمیخورد و عجیب این است که ایران خود ۵ میلیون کارگر مشغول بکار دارد و دو میلیون و دویست هزار نفر از کشور های خاور میانه و آسیا وارد کرده و باز هم احساس نیاز میکند."

نیویورک تایمز در روز به درک واصل شدن خمینی بتاریخ روشنبه پنجم ما ژوئن سال ۱۹۸۹ نوشت: "زندگی خمینی همچنان مبهم و افسانه و شایعه بود. حتا اسم واقعی و تاریخ تولدش مبهم بود و هیچکس بدرستی آنرا نمیدانست". این نشریه نوشت: "خمینی زندگینامه خود را با خون نوشت و رفت. او ظاهر فریبکارانه و خدعه داشت ولی معلوم نیست چرا صد ها هزار ایرانی اکنون به سر و روی خود میکوبند. او با ایران چنان رفتار کرد که در واقع فکر میکرد ملک شخصی وی هست. مابرای مردم ایران که به قرن پانزدهم بازگشتند متأسفیم."

واشنگتن تایمز در همین روز از تهران خبر داد: "در حالیکه جمعیت های طرفدار به سرو و روی خود میزدند و میگریستند ولی مردم در خیابانها به یک دیگر تبریک میگفتند و بهمین مناسبت در شهر های مختلف جهان از سوی ایرانیان و از جمله در لس آنجلس ۵۰۰۰ نفر روز یکشنبه با مشت های گره کرده از رضا شاه دوم حمایت کرده و از مرگ خمینی ابراز شادمانی کردند."

هم میهن؛ سال ها ست که کشور ما، ملت ما و هویت فرهنگی ما، بحرانی بسیار سنگین را از سر میگذرانند آیا برآستی باید ناظر و ناتوان باشیم و شکست خود را بپذیریم که یک بخش بسیار کوچکی از مردم مملکت ما، کشور ما را در استیلای خود بگیرند و با مردم ما آنچنان رفتاری کنند که گویی با قومی دشمن و مغلوب سرو کار دارند؟ آیا ما وارثان اغلب دانشگاه دیده و کار آموخته و جهان دیده، آن پدران روستائی و ساده دل که در طول هزاران سال در شرائطی گاه بحرانی تر از شرائط امروز ما که طوفان های کمر شکن حوادث را یکی پس از دیگری از سر گذرانیدند و سر تسلیم فرود نیاوردند، باید حقیرانه میدان مبارزه را خالی کنیم؟

جامعه ما مانند دیروز و مانند همیشه سرشار از آمادگی ها و استعداد ها ست، نمونه ای از آنرا طی سالها، ماه ها و روز های اخیر بمناسبت های مختلف شاهد و ناظر بودیم. شمار شرافتمندان این جامعه امروز هم مانند دیروز بسیار فزونتر از شمار دزدان و دغلائی است که در این سالهای آزمایش در بازار سودا به خرید و فروش گذاشتند. پس شرم آور است که یک مشت آخوند بی مصرف نزدیک به یک ربع قرن بر مردمی که ادعای وطنپرستی و از جان گذشتگی در راه وطن خود دارند حکومت کنند.

آرزوی مرگ در بستر رختخواب آنهم در غربت، بی غیرتی است و ایرانی بی غیرت نمیتواند و حق ندارد وطن، وطن بگوید و آرزوی آزادی ایران را داشته باشد.

۲۵ سال انقلاب مستمر، ۲۵ سال انباشته شدن فهرستها، ۲۵ سال ترور و گسترش گوررستانها و سر انجام ۲۵ سال تحمل عقوبت یک غفلت که چرا معنای "هیچی" را آنروز درک نکردیم، آنهم از کسی که ۱۴ سال قبل در چنین روزی در صفحه روزگار تاریخ به "هیچ" تبدیل شد.

حمید منصور

۱۴ مه ۲۰۰۳

باز نگری شده مه ۲۰۱۰ و

۲ ژوئن ۲۰۱۶